

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت

حکومت اسلامی بر روی دریایی از خون مردم ایران

فجایع و جنایات رژیم جمهوری اسلامی در ایران بی‌شمار است. سرکوب، اختناق و کشتار، جزء جدائی‌ناپذیری از موجودیت این رژیم است. اما کشتار مخالفان سیاسی و قتل عام زندانیان سیاسی در سال‌های دهه ۶۰، یکی از بزرگترین جنایات طبقات و فرمانروایان حاکم، در سراسر تاریخ ایران است که هرگز از خاطره توده‌های مردم ایران محو نخواهد شد.

در هفته‌ای که گذشت، به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰، مراسم و گردهمایی‌های متعددی در تعدادی از کشورهای جهان برگزار شد، تا یاد این جان باختگان مبارزات قهرمانانه مردم ایران را علیه ارتجاع هار حاکم بر ایران گرامی دارند و بر ادامه این مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات قاتلانی که در کشتار ده‌ها هزار تن از مردم ایران دست داشتند، تأکید نمایند. نشریات و فرستنده‌های رادیو - تلویزیونی مخالف رژیم برنامه‌های متعددی را به این جنایات رژیم اختصاص دادند و به سهم خود کوشیدند گوشه‌هایی از جنایات وحشتناک رژیم را به ویژه در دهه شصت بر ملا کنند.

در ایران، اما سال‌هاست که خانواده‌های جان‌باختگان، در نیمه اول شهریور [سنبله] ماه در گلزار خاوران، جایی که جلاان جمهوری اسلامی گروه کثیری از قتل عام شدگان سال ۶۷ را در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپردند، گرد می‌آیند، تا یاد عزیزان‌شان را گرامی دارند.

نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی همه ساله تلاش کرده‌اند با تهدید و سرکوب مانع از این گردهمایی‌ها شوند. اما این اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم هرگز نمی‌تواند مانع از آن گردد که توده‌های مردم ایران، از این جنایت بزرگ بی‌خبر بمانند. سراسر دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران، مملو از جنایت و کشتار است. این رژیم از همان آغازی که در ایران به قدرت رسید، موجودیتش را بر سرکوب، اعدام و کشتار بنا نهاد. هنوز چند روزی از سرنگونی رژیم شاه نگذشته بود که با لشکرکشی‌های نظامی به کردستان و ترکمن صحرا، بمباران شهرها و روستاهای کردستان، سپس در شهرها و مناطق دیگر از جمله خوزستان و آذربایجان، کشتار مردم را در دستور

کار خود قرار داد. خلخالی جلد، نماینده ویژه خمینی با برپائی دادگاه‌های چند دقیقه‌ئی صدها نفر را اعدام کرد. مزدوران رژیم، در برخی شهرها، فعالان سیاسی را ترور کردند. با گذشت هر ماه بر ابعاد جنایات رژیم افزوده گردید. اما تمام این فجایع و وحشی‌گری‌ها، عطش خون‌آشامان اسلامی را فرو نماند. حکومت اسلامی می‌بایستی بر روی دریای از خون مردم ایران بنا شود. جمهوری اسلامی نمی‌توانست جز با قلع و قمع و کشتار هزاران تن از مردم ایران، به بند کشیدن ده‌ها هزار انسان در سیاه‌چال‌های قرون وسطائی، با شکنجه‌های وحشیانه و برقراری اختناق هولناک به این هدف خود برسد.

لذا در اواخر سال ۱۳۵۹ سران و مقامات جمهوری اسلامی در چندین جلسه‌ای که بدین منظور برگزار نمودند، تصمیم گرفتند که این هدف خود را با سرکوب سازمان‌های سیاسی عملی سازند. کشتار و سرکوبی که از ۳۱ خرداد [جوزا] سال ۶۰ آغاز گردید، اجرای این تصمیم بود.

در سال ۶۰، هزاران تن از اعضاء و هواداران سازمان‌های سیاسی دستگیر و گروه، گروه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. تعداد زیادی از این اعدام‌شدگان جرمشان صرفاً پخش اعلامیه‌ها و نشریات سازمان‌های سیاسی بود. در میان آن‌ها کم نبودند دانش‌آموزانی که سن آن‌ها به ۱۸ سال نیز نمی‌رسید. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای ایجاد جو رعب و وحشت، به مدت چندین ماه، همه روزه اسامی تعدادی از اعدام‌شدگان را در رسانه‌های خبری خود نیز اعلام می‌کرد و مقامات رژیم، به ویژه سران تصمیم‌گیرنده دادگاه‌های چند دقیقه‌ئی، در برنامه‌های تلویزیونی، کشتار مخالفان حکومت اسلامی را می‌ستودند و از طرفداران خود می‌خواستند، حتا زخمی‌ها را زجرکش کنند.

این سرکوب و کشتار وحشیانه که اوج آن در سال ۶۰ بود، در تمام سال‌های نیمه اول دهه ۶۰ ادامه یافت. در طول این سال‌ها چندین هزار تن تیرباران شدند. اما هنوز هزاران مخالف سیاسی رژیم در زندان‌ها به سر می‌بردند که رژیم با تمام قساوت و بی‌رحمی‌اش نتوانسته بود دلیلی برای اعدام آن‌ها پیدا کند و از همین رو به حبس محکوم شده بودند.

سران جمهوری اسلامی، اما قصد آزاد کردن این زندانیان را پس از اتمام دوره محکومیت‌شان نداشتند. جلادان حکومت اسلامی از نمونه لاجوردی، از مدت‌ها پیش اعلام کرده بودند که نمی‌گذاریم زنده از زندان بیرون روید. همه شما را می‌کشیم و چنین کردند. از اواسط مرداد [اسد] ماه سال ۶۷، تا نیمه اول شهریور ماه، با دستور مستقیم خمینی، این سرده‌ها قاتلان و آدم‌کشان، کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سراسر ایران عملی گردید که در مدتی کمتر از یک ماه، هزاران زندانی سیاسی اعدام و در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده شدند.

تعداد دقیق این قربانیان جنایت فجیع جمهوری اسلامی روشن نیست. طبق گزارش‌های انتشار یافته، تعداد جان باختگان قتل عام تابستان ۶۷، بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ برآورد شده است. این کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی فقط با جنایات فاشیسم هیتلری قابل قیاس است. جمهوری اسلامی با این وحشی‌گری نشان داد که حکومت اسلامی چیزی کم و کسر از فاشیسم ندارد. بی‌دلیل نیست که سران جمهوری اسلامی، پوشیده و آشکار از فاشیسم هیتلری جانبداری می‌کنند و احمدی‌نژاد همواره جنایات فاشیسم را انکار کرده است. اما همان‌گونه که رژیم‌های ضد انسانی فاشیستی با تمام فجایع و جنایات‌شان نتوانستند موجودیت خود را حفظ کنند و سرانجام سرنگون شدند، جمهوری اسلامی نیز سرنوشتی جز سرنوشت رژیم‌های فاشیستی دیگر نخواهد داشت.

آن روز، به زودی فرا خواهد رسید که توده‌های مردم ایران، تمام سران و مقامات جمهوری اسلامی را در دهه ۶۰، به اتهام جنایت علیه بشریت به پای میز محاکمه بکشند و به سزای اعمال جنایت‌کارانه و ننگین‌شان برسانند

زمینه‌سازی چرخش در سیاست رژیم نسبت به سوریه

تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی را به شدت نگران کرده است. سوریه نزدیک‌ترین متحد جمهوری اسلامی با یک بحران سیاسی بزرگ روبروست. شواهد موجود نشان می‌دهد که به رغم کشتار وحشیانه مردم سوریه، چشم‌اندازی برای بقای رژیم بعثی استبدادی این کشور وجود ندارد. از همین روست که جمهوری اسلامی نیز که در طول چند ماه گذشته به حمایت همه جانبه از رژیم سوریه برخاسته بود، خود را در مخصصه می‌بیند. سقوط رژیم بعثی سوریه نه فقط به معنای کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی از این کشور و از دست دادن نزدیک‌ترین متحد خود در منطقه است، بلکه احتمال به قدرت رسیدن گروه‌هایی در سوریه وجود دارد که مخالف جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن هستند. یک چنین تحول سیاسی در سوریه به معنای از دست رفتن نفوذ و موقعیت جمهوری اسلامی در لبنان نیز هست. اگر تاکنون حمایت سوریه از حزب‌الله لبنان وجود نمی‌داشت، بساط این گروه ارتجاعی طرفدار جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش برچیده شده بود. تحت چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی اکنون متوجه شده است، اوضاع بیش از پیش به زیان وی در حال تغییر است. لذا زمینه‌سازی برای عقب‌نشینی نسبت به سیاست حمایت همه جانبه از رژیم سوریه آغاز شده است تا شاید بتواند مناسبات خود را با مخالفان رژیم بشار اسد بهبود بخشد. جمهوری اسلامی برای پیشبرد این سیاست، نخست، مهره‌های دست دوم خود را به عنوان مخالف سیاست‌های تائکونی در قبال رژیم بشار اسد، به جلو فرستاده است.

در این هفته، یک عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در گفت و گو با یکی از خبرگزاری‌های دولتی، سیاست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی را که در واقع تعیین شده از سوی شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی است، مورد انتقاد قرار داد و گفت: "نقطه اشتراک سوریه با دیگر انقلاب‌های منطقه این بود که آزادی و انتخابات واقعی در این کشور وجود ندارد و اقلیت بر اکثریت حکومت می‌کند." "حکومت سوریه دیر وارد اصلاحات شد. آنان خیلی زودتر از این‌ها باید اعتراضات مردمی را می‌شنیدند. چرا که انتقادات از حکومت این کشور در ابتداء با هدف اصلاحات بود و اگر سوریه زودتر از این‌ها با مردم کنار می‌آمد، به این وضعیت نمی‌رسید." وی سپس نتیجه می‌گیرد: "واقعیت این است که حمایت مطلق ما از سوریه کار درستی نبود." پس از وی نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، در گفت و گویی با همین خبرگزاری، او هم، به تکرار این موضع‌گیری جدید پرداخت، عملکرد وزارت امور خارجه را مورد حمله قرار داد و گفت: "به طور کلی ما آن‌گونه که باید و شاید در زمینه تحولات منطقه خوب عمل نکردیم."

موضع‌گیری اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در این هفته، در عین حال که می‌خواهد چراغ سبزی به مخالفان بشار اسد نشان دهد، در حقیقت زمینه‌سازی برای هموار ساختن راه به منظور تغییرات رسمی در سیاست جمهوری اسلامی در قبال رژیم بشار است.

اما آیا این تغییر سیاست می‌تواند موقعیت از دست رفته جمهوری اسلامی را در سوریه به آن بازگرداند؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است. چرا که نه فقط توده‌های مردم سوریه شدیداً نسبت به جمهوری اسلامی ایران موضع دارند و تاکنون در موارد متعدد پرچم جمهوری اسلامی را در رامپیمائی‌ها و تظاهرات خود به آتش کشیده‌اند، بلکه گروه‌های سیاسی که خواهان برافتادن رژیم دیکتاتوری بعثی در سوریه هستند، بیش‌تر تحت نفوذ سیاسی دولت‌های غربی و ترکیه قرار دارند. بنابراین بعید است که حتا تغییر رسمی سیاست جمهوری اسلامی بتواند چیزی عاید آن

سازد. موضع‌گیری مخالفان رژیم بشار اسد علیه جمهوری اسلامی به حدی است که بعید به نظر می‌رسد، آن‌ها حتا فعلاً آمادگی برقراری مناسبات رسمی با رژیم ایران را داشته باشند.

در هر حال، جمهوری اسلامی هم دریافته است که چشم‌اندازی برای بر سر کار ماندن رژیم دیکتاتوری بشار اسد وجود ندارد. اما معضل جمهوری اسلامی چیزی فراتر از سقوط و سرنگونی رژیم سوریه و بالنتیجه تضعیف جایگاه حزب‌الله در لبنان است. این تحولات بیش از پیش حلقه محاصره را به گرد جمهوری اسلامی تنگتر می‌کند و با فشارهای داخلی و خارجی سنگین‌تری روبرو خواهد شد. اوضاع در خاورمیانه مدام به زیان جمهوری اسلامی در حال تغییر است و این تغییرات به نفع مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

مردم ایران، باید از توده‌های مردم سراسر منطقه که به انقلاب و قیام روی آورده‌اند، بیاموزند، بر رخوت و سستی کنونی غلبه کنند و برای نجات خود از شر فجایع جمهوری اسلامی به پا خیزند

این همه جار و جنجال بر سر چیست؟

اگر در گذشته کسی در ایران نفهمیده بود که در رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، چیزی به نام انتخابات هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت و یا توجیهش این بود که لااقل از حق انتخاب میان بد و بدتر برخوردار است، خیمه شببازی انتخاباتی سال ۸۸ چنان درسی به همه داد که بعید به نظر می‌رسد، اکنون کسی از ماهیت آنچه که در ایران بر آن انتخابات نهاده‌اند، بی اطلاع باشند.

رسوایی خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم در خرداد سال ۸۸، چنان آشکار شد که خشم و اعتراض گسترده توده‌ای را در پی داشت.

پس از این رسوایی، رژیم و جناح‌ها و گروه‌های درونی آن به سادگی نمی‌توانند کلاه سر مردم بگذارند و آن‌ها را فریب دهند. از این رو رژیم شدیداً نگران است که در خیمه شب بازی انتخاباتی مجلس، حتا نتواند گروهی از طرفداران جناحی از رژیم را که پیش از این توجیه‌شان انتخاب میان بد و بدتر بود، به پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشاند. این نگرانی را می‌توان از این واقعیت دریافت که از اوایل سال جاری، در حالی که هنوز یک سال به خیمه شببازی انتخاباتی‌شان در اسفند [حوت] ماه باقی بود، تبلیغات و جار و جنجال بر سر انتخابات به راه انداختند، تا شاید از این طریق بتوانند لااقل گروه‌هایی از مردم را تحت تأثیر قرار دهند. از همین روست که همه سران رژیم و گروه‌های وابسته به آن‌ها، در هر سخنرانی و مصاحبه‌ای به نحوی از انحاء در تلاشند تا به قول خودشان تنور انتخابات را گرم کنند. ادا و اطوار گروه‌های مرسوم به اصلاح‌طلب و شرط و شروطی‌های آن‌ها، انتشار اخبار و گزارشات پی در پی در مورد اختلافات باندهای درونی اصول‌گرایان بر سر انتخابات، هشدارها و نگرانی‌های خامنه‌ای در این مورد، همگی در جهت همین هدف رژیم و باندهای درونی آن است.

خامنه‌ای هم در سخنرانی اخیرش باز هم بخشی از صحبت‌های خود را به این مسأله اختصاص داد، اما از این زاویه که گویا ممکن است در جریان این به اصطلاح انتخابات اتفاقی رخ دهد. او گفت: "امسال ما در آخر سال انتخابات را داریم. انتخابات همیشه در کشورها تا حدودی یک حادثه چالش برانگیز است... مراقب باشید، این چالش به امنیت کشور صدمه نزنند... نباید اجازه داد که این چیزی که ذخیره امنیت است، پشتوانه امنیت است، به امنیت ما صدمه وارد کند. دیدید، حس کردید، از نزدیک لمس کردید آن وقتی را که دشمنان می‌خواهند از انتخابات علیه امنیت کشور سوء استفاده کنند، باید همه مراقب باشند، همه به هوش باشند."

خامنه‌ای می‌خواهد با این حرف‌ها برای انتخابات قلابی‌اش بازار گرمی کند. او می‌خواهد ذهن مردم را متوجه چیزی سازد که کمترین علاقه‌ای به آن ندارند.

او می‌خواهد چنین وانمود کند که گویا مسأله مهمی در پیش است. نگرانی او از چیست؟ آیا واقعاً او نگران کشمکش و درگیری باندهای درونی هیأت حاکمه است؟ گرچه این کشمکش‌ها و درگیری‌ها همواره وجود داشته و اکنون با تشدید بحران‌ها و تضادهای درونی رژیم، حادث‌تر شده‌اند، اما او نگران این کشمکش‌ها و درگیری‌ها نیست. او نگران است که با توجه به اوضاع منطقه، توده‌های مردم ایران نه فقط انتخابات قلابی و فرمایشی را یکسره تحریم کنند، بلکه انقلاب را بدیل آن قرار دهند.

لذا او می‌خواهد ذهن مردم را به "انتخابات" مشغول کند. اما دوره این بازی‌ها سپری شده است. مردم ایران در سال ۸۸ در عمل نشان دادند که دوران فریب انتخاباتی رژیم به پایان رسیده است. آن‌ها برای به کرسی نشاندن مطالبات خود به راهپیمایی، تظاهرات، سنگربندی خیابانی و تلاش برای سرنگونی رژیم روی آوردند. هرچند این جنبش عجالتاً فروکش کرده است، اما تمام شرایط عینی لازم برای اعتلای مجدد آن هم اکنون موجود است. تحریم انتخابات از سوی مردم ایران، دیگر یک تحریم معمولی نیست. این تحریم معنای دیگری جز تلاش برای برچیدن جمهوری اسلامی و تمام دستگاه‌های سرکوب، تحمیق و فریب آن نخواهد داشت. نگرانی خامنه‌ای نه از کشمکش باندهای درونی رژیم، بلکه از توده مردمی است که با تحریم انتخابات فرمایشی رژیم برای جاروب کردن آن‌ها به پا می‌خیزند